آرمان ملی
armanmeli.ir
سال چهارم
شماره ۱۰۶۸
دوشنبه
۱۴۰۰•۰۵•۰۴
۱۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۲/ ۲۶ جولای ۲۰۲۱

جستار

ناتوانی بایدن در احیای برجام

فاطمه نکولعل آزاد
تحلیلگر مسائل خاورمیانه

شخص بایدن، وندی شرمن، ویلیام برنز و آنتونی بلینکن که در سال ۲۰۱۵ در به نتیجه رسیدن توافق هسته‌ای نقش اصلی را داشته‌اند به‌رغم گذشت بیش از ۶ ماه از آغاز ریاست‌جمهوری بایدن و انجام هفت دوره مذاکرات وین، تاکنون دولت این کشور از احیای برجام ناتوان بوده است. نگارنده به این نکته آگاه است که خواست احیای توافق هسته‌ای صرفاً با اراده آمریکا انجام نمی‌گیرد و خواست و اراده دیگر اعضای برجام به ویژه ایران نیز بسیار مهم است. اما مساله اصلی این است که آمریکا در ابتدا از برجام خارج شده و خسارات زیادی را به اقتصاد ایران وارد کرده و هم‌اکنون نیز برای بازگشت به برجام مواضع سختی در پیش گرفته است؛ پس مساله اصلی عدم‌احیای برجام در درجه نخست متوجه آمریکا است. حال سوال اصلی‌ای که مطرح می‌شود این است که چرا آمریکا به عنوان کشوری که برجام را ترک کرده، حاضر نیست با اتخاذ مواضع منعطف‌تر به احیای برجام کمک کند. نگاهی به محافل سیاسی- فکری آمریکا گویای این نکته است که از منظر و نگاه آمریکا، موانع جدی بر سر راه احیای برجام وجود دارد. اول اینکه آنها به صراحت اعلام کرده‌اند با پیشرفت‌هایی که در برنامه هسته‌ای ایران صورت گرفته دیگر توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ مناسب نیست و ایران باید آماده مذاکره دوباره درباره اصلاح برجام باشد. از نگاه آنها گام‌های پنج‌گانه جمهوری اسلامی‌ایران در کاهش تعهدات برجامی‌خود به ویژه در حوزه تحقیقات و توسعه و نصب سانتریفیوژهای پیشرفته‌تر، زمان گریز هسته‌ای ایران را به زیر یک سال کاهش داده است، لذا توافق ۲۰۱۵ نمی‌تواند مانع حرکت ایران به سوی بمب اتم شود، در صورتی که ایران اراده کند. بنابراین یکی از دلایل سخت‌شدن مواضع آنها این است که جمهوری اسلامی‌ایران را وادار کنند که بپذیرد دوباره برای اصلاح برجام مذاکره کند. در این باره وزیر امور خارجه آمریکا، آنتونی بلینکن در گفت‌وگو با نیویورک‌تایمز اعلام کرده است که پیشرفت در برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند به یک موضوع غیرقابل حل تبدیل شود. دوم اینکه در برجام برخی محدودیت‌ها زمانی برای فعالیت‌ها هسته‌ای ایران لحاظ شده که به بندهای غروب آفتاب معروف است. مانند محدودیت خرید و فروش سلاح که ۲۷ مهر ۱۳۹۹ پایان یافته است. همچنین مهلت زمانی برخی محدودیت‌ها دیگر در مهر ۱۴۰۲ و مهر ۱۴۰۴ پایان می‌یابد. یکی از دلایل ترامپ برای خروج از برجام این بوده که محدودیت‌ها زمانی باید طولانی‌تر باشد. در شرایط فعلی نیز، به هر میزان به محدودیت‌ها زمانی پیش‌رو نزدیک می‌شویم فشار آمریکا برای طولانی‌تر کردن محدودیت‌ها بیشتر می‌شود. این مورد نیز یکی دیگر از دلایل انعطاف‌ناپذیرشدن مواضع آمریکا است. در مهر ماه ۱۳۹۹ دولت ترامپ تلاش کرده است در شورای امنیت سازمان ملل مانع لغو محدودیت خرید و فروش سلاح توسط ایران شود. اندیشکده گروه بحران که پیش‌تر رابرت مالی، نماینده ویژه وزارت امور خارجه در امور ایران ریاست آن را به عهده داشته خواهان طولانی کردن بندهای غروب آفتاب است. سوم اینکه بر اساس مواضع محافل فکری نزدیک به دولت بایدن، آنها این نگرانی را دارند که در صورت لغو تحریم‌ها و آزاد شدن پول‌ها بلوکه شده ایران، این پول‌ها در خدمت سیاست‌ها منطقه‌ای ایران قرار گیرد. این ادعا همیشه توسط دولت ترامپ تکرار می‌شد که پول‌ها آزاد شده ایران در منطقه سرازیر شده و سبب بی‌ثباتی منطقه شده است. اینکه دولت فعلی آمریکا پول‌ها ایران در ژاپن و کره‌جنوبی را صرفاً برای خرید نیازهای غذایی و دارویی ایران آزاد می‌کند و بر این نکته تأکید دارد هیچ پولی نباید وارد ایران شود، گویای این نکته است که آنها نیز همانند دولت ترامپ فکر می‌کنند و به این خاطر در مذاکرات وین مواضع سختی در پیش گرفته‌اند. چهارم اینکه دولت بایدن همانند دیدگاه دولت ترامپ، دیدگاه عربستان سعودی و اسرائیل به این نتیجه رسیده است که باید برنامه موشکی و سیاست‌ها منطقه‌ای ایران نیز مورد مذاکره قرار گیرد تا توافق هسته‌ای احتمالی پابرجا بماند. نگاه محافل سیاسی- فکری آمریکا این است که بدون‌وجود توافق‌ها در حوزه موشکی و منطقه‌ای ایران، برجام همواره در معرض فروپاشی است. مقامات آمریکایی از دور چهارم مذاکرات وین، خواهان این شدند که ایران تعهداتی برای آغاز مذاکره در دو حوزه یاد شده بدهد. در این باره از همان ابتدای دولت بایدن، جیک سالیوان مشاور امنیت ملی آمریکا و دیگر مقامات دولت اعلام کرده‌اند که این کشور پس از احیای برجام توافق جامع با ایران را دنبال می‌کند. آنها هم‌اکنون مایل هستند پیش از احیای برجام و رفع ابزار تحریم علیه ایران مطمئن شوند که تهران هم مسیر توافق جامع را باور دارد. موارد یادشده در کنار مواردی چون عدم‌توانایی دولت آمریکا در ارائه تعهد برای عدم‌خروج دوباره از برجام و جبران خسارت‌ها ایران سبب شده دولت بایدن با مواضعی سخت و انعطاف‌ناپذیر وارد مذاکرات احیای برجام در وین شود. بررسی دیدگاه اندیشکده‌ها آمریکا و نیز تحلیل مواضع مقامات آمریکایی گویای این نکته است که به نظر می‌رسد دولت بایدن چندان تمایلی هم به احیای برجام ندارد. زیرا احیای برجام به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۵ بود اصلاً مطلوب آمریکا نیست و خیلی زود با مخالفت‌ها داخلی حتی از سوی سناتورهای دموکرات مواجه می‌شود. همچنین در صورت احیای برجام ۲۰۱۵، با توجه به نزدیک‌شدن زمانی به بندهای غروب آفتاب، عمر آن نیز طولانی نخواهد بود.

عکس: آرمان‌ملی / فاطمه فتاحی

دکتر محمد خوش‌چهره در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

رئیسی شبیه قبلی‌ها نباشد؛ مشکل در مدل حمکرانی است

دولت‌ها در ایران پس از مدتی به شرکت سهامی قدرت تبدیل می‌شوند

شور و حرارت قبل از کار رئیسی برای قضاوت کافی نیست

کارکرد اقتصادی دولت‌های پس از جنگ شبیه هم بوده است

نیازمند آسیب‌شناسی حکمرانی در ۴۰ سال گذشته هستیم

روسای جمهور به دلیل عدم‌درک صحیح شرایط اقتصادی بازی خورده‌اند

دیدگاه‌های اقتصادی رئیسی با برخی روسای دولت گذشته شباهت دارد

سلایق مدیران نباید اساس تصمیم‌گیری قرار بگیرد

انقلابی‌بودن در انتخاب مدیران به تنهایی کافی نیست

مشکل کشور در اجرای برنامه‌هاست، نه در برنامه‌ریزی

آرمان ملی- احسان انصاری: ابراهیم رئیسی پس از انتخاب‌شدن به عنوان رئیس‌جمهور عنوان کرد شرایط تغییر می‌کند. این در حالی است که در شرایط کنونی مهمترین دغدغه مردم مشکلات معیشتی و اقتصادی است. به همین دلیل اینکه رئیسی قصد دارد با چه تیم اقتصادی و روش‌هایی وضعیت اقتصاد کشور را تغییر بدهد دارای اهمیت زیادی است. بدون تردید رئیسی در ابتدای دولت خود با مطالبه‌گری مردم در زمینه اقتصادی مواجه خواهد شد و به همین دلیل با بایدها و نبایدهایی روبه‌رو است. «آرمان ملی» برای بررسی این موضوع با دکتر محمد خوش‌چهره، اقتصاددان گفت‌وگو کرده است. دکتر خوش‌چهره معتقد است: «واقعیت این است که دیدگاه‌های آقای رئیسی با برخی روسای دولت دیگر مشابهت‌هایی داشته است. بنده از ابتدای انقلاب و از دولت شهید رجایی تاکنون با برخی از بزرگان توفیق دیدار و گفت‌وگو داشته‌ام. شور و حرارت قبل از کار برای قضاوت کافی نیست. برخی افراد که به نام عدالت به قدرت رسیده‌اند، که در نوع خود یکی از بالاترین شعارهای ارزشی بوده است، پس از مدتی با عدم‌درک صحیح از مفهوم عدالت و عدم‌تسلط رئیس دولت بر حوزه‌ها و شیوه‌های عدالت مواجه شده‌ایم. به همین دلیل در عمل مشاهده کرده‌ایم که به نام عدالت پدر عدالت را درآورده‌اند و نابرابری و بی‌عدالتی در جامعه بیشتر شده است». در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

آقای رئیسی پس از انتخاب شدن در انتخابات ریاست‌جمهوری عنوان کرده‌اند شرایط در آینده تغییر خواهد کرد. این در حالی است که در شرایط کنونی مهمترین دغدغه مردم مشکلات معیشتی و اقتصادی است. برای تغییر در وضعیت اقتصادی، دولت جدید چه رویکردی را باید در دستور کار خود قرار بدهد؟

الزامات و بایدهایی که در شرایط کنونی مطرح می‌شود باید به عنوان یک برنامه خود را نشان بدهد. ارائه برنامه تنها ۵۰ درصد کار است. هنگامی که ریشه مشکلات را پیدا کنیم و برای آنها راه‌حل ارائه دهیم تنها ۵۰ درصد کار پیش رفته است. این ۵۰ درصد در زمینه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در سطح کلان خواهد بود. فهم مشکلات یک مسأله ذهنی است. این در حالی است که آنچه دارای اهمیت است نحوه اجرای راه‌حل‌هاست. اگر فهم و درک صحیح وجود داشته باشد اما به‌خوبی اجرا نشود نمی‌توان انتظار داشت مشکلات حل شود. در نتیجه چالش اصلی در ۵۰ درصد اجرا وجود دارد. این موضوع نیز به شیوه‌نامه‌های اجرایی، ظرفیت و سازمان‌دهی اجرایی و افرادی که انتخاب می‌شوند تا این برنامه‌ها را اجرا کنند بازمی‌گردد. این در حالی است که در خصوص بحث‌هایی که در این زمینه صورت می‌گیرد معمولاً شیوه‌های اجرایی برنامه‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر در اولویت‌بندی‌ها نیز دقت لازم صورت نمی‌گیرد. مشکلات کشور بیشتر در زمینه اجرایی است. این در حالی است که تصمیم‌گیری‌های عقلایی و برنامه‌ریزی‌ها به شکل قابل‌قبولی است. یکی از دلایل عدم‌اجرای صحیح برنامه‌ها، نگاه‌های جناحی، صنفی و قبیله‌ای است. اغلب دولت‌هایی که در ایران روی کار آمده‌اند در ابتدا اظهارات پرحرارت و شعارهای زیادی داده‌اند و تلاش کرده‌اند در مسیر تحقق مطالبات مردم حرکت کنند. این در حالی است که پس از مدتی به یک شرکت سهامی قدرت تبدیل می‌شوند.

> هنگامی که ریشه مشکلات را پیدا کنیم و برای آنها راه‌حل ارائه کنیم تنها ۵۰ درصد کار پیش رفته است. این ۵۰ درصد در زمینه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در سطح کلان خواهد بود. فهم مشکلات یک مسأله ذهنی است. این در حالی است که آنچه دارای اهمیت است نحوه اجرای راه‌حل‌هاست. اگر فهم و درک صحیح وجود داشته باشد اما به‌خوبی اجرا نشود نمی‌توان انتظار داشت مشکلات حل شود. در نتیجه چالش اصلی در ۵۰ درصد اجرا وجود دارد

چه اتفاقی رخ می‌دهد که دولت‌ها به شرکت‌های سهامی قدرت تبدیل می‌شوند؟

این وضعیت به‌خصوص درباره دولت‌های یازدهم و دوازدهم وجود داشته است. به عنوان مثال فلان وزیر در تجارت و صنعت مسأله داشته و عملکرد وی با ابهاماتی مواجه بوده است. با این وجود پس از مدتی به یک وزارتخانه دیگر منتقل شده است. این مسائل نشان می‌دهد که دولت‌ها به جناح و صنف متعهد هستند. بنده قصد جسارت به شخص خاصی ندارم اما بسیاری از افراد در جای خود قرار نگرفته‌اند. انتخاب افراد براساس قابلیت‌ها، توانایی‌ها و از همه مهمتر سلامت نفس نبوده است. به‌جز مسائل مدیریتی که نیازمند توانایی و قدرت مدیریت است سلامت نفس نیز دارای اهمیت است. در آموزه‌های دینی نیز روی این مسأله تأکید شده که مدیرانی که برای اداره جامعه انتخاب می‌شوند باید قوی و امین باشند. صرف اینکه توانا باشد کفایت نمی‌کند. از سوی دیگر صرف اینکه عنوان شود فرد خوبی یا انقلابی است نیز کفایت نمی‌کند. یک مدیر کارآمد باید علاوه بر توانایی‌های مدیریتی دارای سلامت نفس و پاک‌دستی باشد. متأسفانه در دولت‌هایی که بعد از انقلاب شکل گرفته‌اند برخی افراد وارد شده‌اند که از سلامت نفس کافی برخوردار نبوده‌اند و پس از مدتی فساد به وجود آمده است. «چو دزدی با چراغ آید/ گزیده‌تر برد کالا». هر چه افراد دارای صلاحیت بیشتری باشند اما از سلامت نفس برخوردار نباشند، ضریب انحراف آنها بیشتر می‌شود. به همین دلیل نباید تنها روی یک حوزه تأکید و بقیه حوزه‌ها را رها کرد. در شرایط کنونی هنوز کابینه دولت آقای رئیسی شکل نگرفته و هنوز مشخص نیست افرادی که ایشان برای حضور در دولت آینده خود انتخاب می‌کنند به چه میزان براساس توانایی‌ها و قابلیت‌های مدیریتی صورت گرفته است. به همین دلیل تعجیل در قضاوت درباره رویکرد دولت اقتصادی دولت آقای رئیسی را به صلاح نمی‌دانم.

در جلسه‌ای که آقای رئیسی با اقتصاددانان برگزار کرده و شما نیز حضور داشته‌اید. دیدگاه‌های اقتصادی آقای رئیسی را چگونه ارزیابی کرده‌اید؟ آیا با آن دیدگاه‌ها می‌توان نسبت به تغییر وضعیت اقتصادی مردم در آینده خوش‌بین بود؟

واقعیت این است که دیدگاه‌های آقای رئیسی با برخی روسای دولت دیگر مشابهت‌هایی داشته است. بنده از ابتدای انقلاب و از دولت شهید رجایی تاکنون با برخی از بزرگان توفیق دیدار و گفت‌وگو داشته‌ام. در دولت‌های نهم و دهم و به‌خصوص نهم نیز این وضعیت وجود داشته است. شور و حرارت قبل از کار برای قضاوت کافی نیست. برخی افراد که به نام عدالت به قدرت رسیده‌اند که در نوع خود یکی از بالاترین شعارهای ارزشی بوده است، پس از مدتی با عدم‌درک صحیح از مفهوم عدالت و عدم‌تسلط رئیس دولت بر حوزه‌ها و شیوه‌های عدالت مواجه شدیم. به همین دلیل در عمل مشاهده کرده‌ایم که به نام عدالت، پدر عدالت را درآورده‌اند و نابرابری و بی‌عدالتی در جامعه بیشتر شده است. این وضعیت به خصوص درباره دولت‌های نهم و دهم وجود داشته است. این در حالی است که دولت به دلیل فروش نفت با درآمدهای افسانه‌ای نیز مواجه شده بود و می‌توانست تغییرات بنیادین و پایدار در کشور ایجاد کند اما در عمل شرایط به شکل دیگری رقم خورد و این اتفاقات مثبت برای کشور رخ نداد. درنتیجه تاکنون به‌نام عدالت اختلالات جدی صورت گرفته است. در برخی مقاطع نیز مشاهده شده که روسای جمهور باورها و سلایق شخصی خود را ارائه داده‌اند. صرف ایده داشتن دارای اشکال نیست؛ بلکه اینکه این ایده را اساس تصمیم‌گیری قرار دهیم دارای اشکال است. برخی از طرح‌ها با انگیزه عدالت صورت گرفته اما از پختگی کافی برخوردار نبوده است. به‌عنوان مثال در دولت نهم در زمینه ایده مسکن بسیاری از ایده‌هایی که مطرح می‌شد در عمل شکل دیگری به خود می‌گرفت. در نهایت نیز طرح مسکن مهر انجام شد و برخی منصفانه قضاوت کردند و این طرح را ناپخته خواندند. این در حالی بود که باید در زمینه سوداگری زمین مانع ایجاد می‌شد. دولت نیز نباید متولی این طرح می‌شد؛ بلکه باید متولی را مشخص می‌کرد. پس از آن وزیر دیگری روی کار آمد و این طرح را مزخرف خواند و موضوع مسکن اجتماعی را مطرح کرد. این در حالی است که وزیر بعدی می‌تواند چنین حرفی را به وی نیز درباره طرحش بزند.

در دهه‌های اخیر باورها و سلایق شخصی روسای جمهور به چه میزان امور کارشناسی را تحت‌تأثیر قرار داده است؟

باورها و سلایق یک رئیس‌جمهور باید پس تأیید کارشناسی به‌عنوان یک برنامه خود را نشان بدهد. زمانی این ایده‌ها می‌تواند به مرحله اجرا برسد که یک فرآیند کارشناسی و تخصصی را طی کرده باشد. در چنین صورتی باید برنامه‌ها و ایده‌های دیگر نیز در کنار آن قرار بگیرد تا برتری آن نسبت به برنامه‌های دیگر اثبات شود. در مورد موضوع بهداشت و سلامت و به خصوص در زمان شیوع ویروس کرونا حرف‌های ناپخته زیادی توسط مسئولان زده شد. برخی از مسئولان رده بالای کشور عنوان می‌کردند کرونا طی مدت یک یا دو هفته آینده از بین می‌رود و راه‌حل‌هایی نیز در این زمینه ارائه می‌کردند. این در حالی است که هر چه زمان گذشت و شناخت نسبت به بیماری افزایش پیدا کرد، تصمیمات جدیدتری اتخاذ کردند. البته بنده زحمات کادر درمان را نادیده نمی‌گیرم و معتقدم زحمات و تلاش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته است. به نظر می‌رسد درک صحیحی از واقعیت‌های جامعه وجود ندارد. به‌عنوان مثال در موضوع نوسان قیمت ارز مشخص نشده است که تصمیم‌گیری‌ها براساس چه معیارهایی صورت می‌گیرد. در ابتدا قیمت ارز را ۴۲۰۰ اعلام و عنوان کردند در کنار افزایش قیمت ارز میزان صادرات نیز افزایش پیدا می‌کند و تولید نیز تقویت می‌شود. این در حالی است که در عمل چنین اتفاقی رخ نداد و هرچه قیمت ارز افزایش پیدا کرد، خبری از افزایش تولید و صادرات نبود. این مسأله بیشتر باورهای معاون اول رئیس‌جمهور بود تا یک برنامه مدون و کاربردی. به همین دلیل اگر امروز برخی با شور و حرارت درباره آینده صحبت می‌کنند اگر به دلیل شعف مسئولیت‌پذیری است، اشکال ندارد. با این وجود اگر همان صبغه باشد که به عنوان اساس تصمیم‌گیری لحاظ شود به فاجعه تبدیل می‌شود. اگر به برنامه‌های پس از جنگ دقت کنیم متوجه می‌شویم که هر کسی راه صلاح را در یک چیز می‌دانسته است. به‌عنوان مثال دولت سازندگی زیربناها را مورد توجه قرار داد که البته در جای خود قابل‌دفاع است. با این وجود پس از دولت سازندگی بسیاری از پروژه‌ها باقی ماند که برخی از آنها نباید ادامه داشته باشد. دولت اصلاحات نیز اساس کار خود را روی توسعه سیاسی و آزادی‌های فردی گذاشت که پیامدهای خاص خود را داشت. پس از آن دولت احمدی‌نژاد با عنوان عدالت و مهرورزی سر کار آمد که با سیاست‌هایی که در پیش گرفت کشور را به چه نقطه‌ای رساند. این وضعیت درباره دولت‌های یازدهم و دوازدهم نیز وجود داشت.

> یکی از نکاتی که قابل‌توجه خواهد بود عدم‌درک صحیح مفهومی از شرایط اقتصادی است. این در حالی است که اگر رئیس‌جمهور دارای چنین درکی نباشد توسط مشاوران و نزدیکان خود بازی می‌خورد. برخی نیز به نام آرمان و آرمان‌طلبی کارشان به جایی می‌رسد که دیگر راه بازگشتی وجود ندارد و به همین دلیل رویکرد خود را استمرار می‌بخشند

با آسیب‌شناسی رویکرد دولت‌های پس از جنگ به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟ آیا دولت‌های گذشته درک صحیحی از واقعیت‌های جامعه داشته‌اند؟

اگر این آسیب‌شناسی صورت بگیرد یکی از نکاتی که قابل‌توجه خواهد بود عدم‌درک صحیح مفهومی از شرایط اقتصادی است. این در حالی است که اگر رئیس‌جمهور دارای چنین درکی نباشد توسط مشاوران و نزدیکان خود بازی می‌خورد. برخی نیز به نام آرمان و آرمان‌طلبی کارشان به جایی می‌رسد که دیگر راه بازگشتی وجود ندارد و به همین دلیل رویکرد خود را استمرار می‌بخشند. مهمتر از همه تیم و شیوه‌های اجرایی تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌هاست. جناح‌های کشور همواره در حال نفی هم هستند. به همین دلیل باید افراط‌وتفریط‌ها را از جریان‌های سیاسی گرفت و از کسانی استفاده کرد که در راستای منافع ملی حرکت می‌کنند. این افراد نیز می‌توانند از هر دو طیف سیاسی کشور باشند. همچنین فارغ از نگاه‌های جناحی باید سبدی از افراد متعهد و متخصص، که دارای سلامت نفس هستند، تهیه و از آنها برای منافع ملی استفاده شود. این در حالی است که در عمل چنین اتفاقی رخ نداده و در دولت رئیسی مدیران بیشتر به صورت اتوبوسی آمدند و پس از مدتی نیز رفتند. نکته دیگر اینکه ما باید ۴۰ سال گذشته را آسیب‌شناسی حکمرانی کنیم که در دهه‌های گذشته چه نقاط قوت و ضعفی در اداره کشور داشته‌ایم.

> عدم‌درک جامعیت از پدیده‌ها که امروز در بحران آب و مسائل دیگر مشاهده می‌شود باعث شد کشور به روزمرگی وارد شود و در این روزمرگی به سمت پوپولیسم پیش برود. در پوپولیسم نیز اقتصاد از باورهای بنیادی خود دور افتاد و به سمت وابستگی بیشتر به خام‌فروشی نفت رفت

آسیب‌شناسی شما از چهار دهه حکمرانی چیست؟

یکی از این موارد عدم‌درک جامعیت از پدیده‌ها است که امروز در بحران آب و مسائل دیگر مشاهده می‌شود. این مسأله به خوبی عدم‌جامعیت در تصمیم‌گیری‌ها را نشان می‌دهد. این مسأله باعث شده کشور به روزمرگی وارد شود و در این روزمرگی به سمت پوپولیسم پیش برود. در پوپولیسم نیز اقتصاد از باورهای بنیادی خود دور افتاد و به سمت وابستگی بیشتر به خام‌فروشی نفت رفت. پس از جنگ همه دولت‌ها عنوان کرده‌اند براساس برنامه و سند چشم‌انداز حرکت می‌کنند. این در حالی است که اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم به‌رغم اینکه دولت‌ها دارای شعارهای سیاسی متفاوتی بوده‌اند اما کارکرد اقتصادی آنها شبیه هم بوده است. شرایط به شکلی بوده که هر دولتی روی کار آمده رکورد دولت قبل از خود را در وابسته‌کردن کشور به نفت شکسته است. نکته دیگر اینکه پول‌های موجود در سیستم بانکی به‌جای اینکه در چرخه تولید وارد شود در نهایت به واردات بیشتر منجر شده است. هر دولتی که روی کار آمده میزان واردات بیشتری نسبت به دولت قبلی داشته است. این در حالی است که میزان واردات کالاهای لوکس و فانتزی نیز افزایش پیدا کرده است. مسأله بعدی میزان قاچاق کالا بوده که در هر دولتی نسبت به دولت قبلی افزایش داشته است.

دیدگاه

از مایه خوردن بی‌انتها نیست!

غلامرضا مصدق
استاد دانشگاه

سود خالص به قول ما ایرانی‌ها کاسبی و به قول کفار بیزینس در دنیا به‌طور معمول زیر ۵ درصد است و سود بالای ۵ درصد عالی و بالای ۱۰ درصد فوق‌العاده است. به دلیل تحریم‌ها در دنیایی که نرخ سوددهی کسب‌وکار معمولاً در بهترین شرایط حداکثر ۱۰ درصد است، ما هر کالایی که به دنیا می‌فروشیم باید بین ۲۵ تا ۳۰ درصد ارزان‌تر بدهیم و اگر بخواهیم کالایی را بخریم باید بین ۱۵ تا ۲۰ درصد بیشتر پرداخت کنیم. کالایی را که می‌توانیم با کشتی ایرانی ارزان‌تر حمل کنیم، اجباراً باید از کشتی و بیمه گران‌تر خارجی استفاده کنیم. ماشین آلات و تجهیزاتی که تولیدکننده خارجی دم‌قسط یا با شرایط نقد و اقساط می‌خرد، رقیب ایرانی او باید علاوه بر خرید گرانتر ۱۰۰ درصد وجه آن را پیشاپیش نقدی بدهد، به‌علاوه از گارانتی و خدمات بعد از فروش هم محروم است. برای جابه‌جایی ارز به‌جای استفاده از نظام بانکی و پرداخت کارمزد چند دهم درصدی باید به صرافان و دلالان بین ۵ تا ۱۰ درصد حق دلالی بدهیم. دلار دبی، دلار استانبول، دلار هرات و... هر کدام نرخ خود را دارند، مثلاً دلار هرات بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان برای صادرکننده ایرانی گران‌تر تمام می‌شود؛ تازه اگر در این مبادلات بخت یار باشد و پول وسط راه در این مسیرهای غیررسمی، هاپولی نشود. سیاهه پرداخت هزینه‌های نجومی جز به جزء تحریم چنان بلندبالا و متنوع است که امکان محاسبه تقریبی تمامی آن وجود ندارد. سوال اینکه، این هزینه‌های سرسام‌آور از چه منبعی پرداخت می‌شود؟ چطور یک تولیدکننده ایرانی در شرایطی که سود معمول کسب‌وکار در دنیا حدوداً ۵ درصد است در قیاس با رقبای خارجی این همه هزینه اضافی پرداخت می‌کند و همچنان سرپاست؟ جواب اینکه پرداخت زیان از مایه. چطور؟ در زیر به چند مورد مهم از مایه‌خوری اشاره می‌شود: - دولت سالانه ده‌ها میلیارد دلار یارانه پنهان انرژی به بخش تولید پرداخت می‌کند. این یارانه اگرچه هزینه تولید را کاهش می‌دهد اما یک نوع از مایه خوری پنهان است. - تولیدکننده باید هرساله به اندازه استهلاک ماشین‌آلات و تاسیسات مبلغی بابت ذخیره استهلاک کنار بگذارد تا بعد از مستهلک‌شدن آنها، ماشین‌آلات نو را جایگزین کند، که در شرایط فعلی نگه‌داشتن چنین مبلغی امکان‌پذیر نیست در نتیجه با مستهلک‌شدن خطوط تولید، کارخانه هم تعطیل می‌شود. - تنگنای مالی موجب می‌شود همه منابع مالی تولیدکنندگان صرف امور جاری و سرپانگه‌داشتن تولید شود؛ در نتیجه ایجاد طرح‌های توسعه عملاً منتفی می‌شود و بالطبع دیگر خبری از رشد نیست. - صادرات و مصرف داخلی محصولات کشاورزی؛ که عمدتاً حاصل آبیاری غیرکارآمد از ذخیره صدها ساله منابع آبی که متعلق به نسل‌های آتی است، یکی از بدترین مایه‌خوری‌هاست. - یکی از تبعات تنگنای مالی بخش تولید، شل‌شدن رعایت ضوابط زیست محیط‌زیستی است، که یکی از غیرقابل جبران ترین انواع مایه‌خوری است. - اتخاذ استراتژی خودکفایی (بخوانید خود ویرانگری) برای مقابله با تحریم‌های پایان‌ناپذیر، مثل چاه‌ویل در حال بلعیدن منابع کمیاب و پایان پذیر کشور است. - دور زدن تحریم‌ها یکی از سرچشمه‌های اصلی فساد است، این فساد علاوه بر ایجاد هزینه‌های نجومی، پایه های اخلاق و سرمایه اجتماعی ملت را مثل موریانه خورده و می‌خورد. آشکارترین جلوه مایه‌خوری لاغرشدن و پسرفت بی‌وقفه اقتصاد ایران است، روند کوچک‌شدن مستمر اقتصاد تا بی‌نهایت نمی‌تواند ادامه یابد، با ادامه وضع موجود دیر یا زود کمر اقتصاد ایران در نقطه‌ای شکسته خواهد شد. هر سیستمی که در دوره‌ای طولانی خرجش بر دخلش غلبه کند حتی اگر انقلابی‌ترین انسان‌های کره‌زمین متولی آن اقتصاد باشند، فروپاشی سرنوشت محتوم آن خواهد بود. فروپاشی شوروی سابق عینی‌ترین مصداق سبقت خرج بر دخل در دوره‌ای طولانی بود، اقتصادی که چند دهه قبل از فروپاشی به مراتب از اقتصاد آمریکا بزرگ‌تر بود، به علت عدم‌توازن در دخل و خرج مثل شمع آب شد، همان‌طور که اقتصاد ما در حال آب شدن است.

بر آن کدخدا زار باید گریست / که دخلش بود نوزده، خرج بیست

روی خط

سفر جهانگیری به خوزستان در آخرین روزهای کاری دولت دوازدهم

صحنه‌هایی که دیگر تکرار نخواهد شد

این آسیاب به نوبت است!

نواندیش: خوزستان این روزها شرایط ملتهبی را تجربه می‌کند و برخی طبق معمول همیشه نوک پیکان حملات خود را متوجه دولت روحانی کرده‌اند، این انتقادات در حالی صورت می‌گیرد که همگان می‌دانند مشکلات انباشته نه حاصل یک یا دو دوره اخیر؛ بلکه ناشی از سوءمدیریت دهه‌های پیش و همچنین از پیامدهای تحریم‌های گسترده علیه ایران است. با این وجود در حالی که تنها چند روز تا پایان دولت دوازدهم باقی مانده سفر جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور به خوزستان در همین روزهای پایانی کار دولت دوازدهم نشان می‌دهد او همچنان آماده هزینه‌دادن برای کاهش التهابات است، جهانگیری پیش‌تر نیز در جریان تنش‌ها بر سر موضوعات مختلف مثل ماجرای دلار در حالی سخنگویی آن موضوع را پذیرفت که همه می‌دانیم نقشی در تصمیمات نداشت. جهانگیری پیش‌تر به استان‌های مختلف از جمله خوزستان در تعطیلات نوروزی سال ۹۸ در پی سیلاب‌های بی‌سابقه آن سال سفر کرده بود و سعی داشت به نمایندگی از دولت نقش پررنگی در کاهش التهابات بازی کند؛ نقشی که شاید خیلی وقت‌ها انتظار می‌رفت مقامات مسئول‌تری آن را ایفا کنند، اما شاید آنان ترجیح دادند در شرایط بحرانی اعتبار شخصی خود را خرج نکنند. در همین بین انتشار کلیپ‌هایی از نشست سران عشایر و قبایل عرب و بختیاری با معاون اول رئیس‌جمهور که از خشکسالی و بی‌آبی انتقاد می‌کردند، در نوع خود جالب توجه بود و شاید این آخرین جلسات این‌چنینی باشد. احتمالا در آینده نزدیک کمتر شاهد حضور دولتمردان در چنین جلساتی باشیم که ذی‌نفعانی بتوانند تندترین انتقادات خود را متوجه دولت کنند و فیلم‌ها و تصاویر آن نیز آزادانه منتشر شود. حضور جهانگیری در خوزستان تا حد زیادی ما را یاد جلسه آخر خاتمی با دانشجویان می‌اندازد. او در جریان این نشست که در روزهای پایانی دولت اصلاحات نیز بود در پاسخ به انتقادات درخصوص عدم‌تحقق برخی وعده‌های دولتش، گفت: پس از من کسانی خواهند آمد که به وعده‌های خود عمل می‌کنند! چندی بعد خاتمی رفت و همگان عمل احمدی‌نژاد و دولتش را به‌عینه دیدند تا جایی که امروز باید تاوان عملکرد غیرکارشناسی وی و دولتش را بدهیم. امروز برخی رسانه‌های انقلابی همانند رسانه‌های اپوزیسیون شادمان در حال بازنشر کلیپ‌های انتقادی از دولت روحانی بدون‌هیچ اشاره‌ای به شدیدترین تحریم‌های تاریخ جهان در این دوره هستند و به این دلیل حتی تا مرز تبرئه ترامپ نیز پیش می‌روند، اما آنهایی که طی تمام ۸ سال گذشته نعل وارونه زدند و همیشه دولت را از نظام جدا کردند امیدوار باشند در دولت بعدی شاهد هیچ بحرانی نباشند؛ چرا که دیگر خبری از روحانی و دولتش نیست! البته «آسیاب به نوبت است.»